

است و نه تحلیل. این نوع ادبیات باعث شده اعتبار نقد در سینمای ایران به شدت کاهش پیدا کند. ما هم از یک جایی به بعد مانع ورود این افراد به برنامه هفت شدیم. ما تلاش کردیم فاجعه‌های نقد را کم کنیم. نکته دوم اینکه باید تعریف درستی از نقد داشته باشیم. دقیقاً مسئله همین جاست. ما اساساً هنوز در فضای عمومی رسانه‌ای مان به یک تعریف علمی، روشن و حرفه‌ای از نقد نرسیده‌ایم. من با وجود اینکه نزدیک به سی و پنج، چهل سال است در حوزه رسانه، مطبوعات و سینما فعالیت می‌کنم، هنوز هم خودم را «منتقد» به معنای دقیق کلمه نمی‌دانم؛ نه از سر فروتنی نمایشی، بلکه به این دلیل که نقد جایگاه بسیار سنگینی دارد. در تعریف حرفه‌ای و جهانی، منتقد کسی است که در وهله اول به ساختار سینما مسلط باشد. این تسلط بدون مطالعه مستمر، دیدن حجم بالایی از فیلم، شناخت تاریخ سینما، آشنایی با جریان‌ها و نظریه‌های سینمایی و توان گفت‌وگو درباره جهان فکری اثر به دست نمی‌آید. بدون این پیش زمینه‌ها، آنچه نوشته می‌شود، نقد نیست؛ صرفاً واکنش احساسی است.

منتقد باید بتواند تحلیل کند، نه اینکه صرفاً عیب‌جویی کند. متأسفانه امروز بسیاری از نوشته‌ها به جای تحلیل، به عیب‌جویی سطحی تقلیل پیدا کرده‌اند. فیلم نبود دقیقه‌های را می‌بینند، با روایت، شخصیت‌پردازی، میزانشن، ساختار و جهان اثر مواجه می‌شوند، اما در نهایت فقط چند ایراد جزئی را بیرون می‌کشند و همان را به عنوان نقد منتشر می‌کنند. و بدتر از آن اینکه همین نگاه سطحی، به تدریج تبدیل به الگوی غالب شده است. در نشست‌های جشنواره بارها دیده‌ایم که خبرنگار یا به اصطلاح منتقد، بلافاصله بعد از نمایش فیلم می‌گوید «خوشم نیامد»، «به درد نمی‌خورد»، «ضعیف بود». این‌ها نه زبان نقد است و نه زبان تحلیل. در یک جایی هم با آقای کثیریان و شما همدستان نیستیم؛ اینکه چون خبرنگار درآمد ندارد نقد فروشی کند یا نقد یاد بگیرد و درست نقد فروشی کند.

**ما هم نمی‌گوییم که نقد فروشی کند، می‌گوییم اگر می‌فروشد هم کالای ارزشمندی ارائه بدهد.**

**گبرلو:** هدف از نقد، صیانت از اندیشه، تحلیل و صداقت است. منتقد باید بتواند آزادانه، مستدل و مسئولانه بنویسد؛ نه از سر کاسی و نه از سر تسویه حساب. و اگر این اتفاق نیفتد، همان طور که اشاره شد، منتقدان واقعی کنار می‌کشند و میدان در اختیار منتقدانمانا باقی می‌ماند. این بزرگ‌ترین خطر برای فرهنگ و سینمای ماست. ما باید جلوی این مافیای اقتصادی منتقدانمانا را بگیریم تا مسیر سینما درست شود. به همین دلیل است که می‌گوییم ما باید جلوی این جریان آلوده و این



**کثیریان:** انجمن ۵۰۰ عضو دارد اما در برج میلاد ۲ هزار نفر فیلم می‌بینند. آن دو هزار نفر چه کسانی هستند؟ ما در انجمن لیست می‌دادیم اما بقیه چه کسی هستند؟ انجمن هیچ وقت تا ۳۰۰ اسم نداده است. ما هم حتماً انتقاد داریم به تعداد عضویت انجمن اما این بخش را هم باید دید

شفاهی یک مهارت جداگانه است. نوشتن در خلوت، با امکان پاک کردن، اصلاح کردن و بازنویسی، کاملاً با حرف‌زدن زنده جلوی دوربین فرق دارد.

بسیاری از منتقدان در فضای مکتوب بسیار توانمندند، اما وقتی جلوی دوربین می‌نشینند، بیان شفاهی شان ضعیف است. به همین دلیل بود که تلاش کردم تنوع ایجاد شود و افراد مختلف با توانایی‌های متفاوت حضور پیدا کنند. با این حال، اگر به وضعیت امروز نگاه کنیم، به نظر می‌رسد نقد در سینمای ایران دچار یک سقوط جدی شده است؛ نه برای فیلم‌ساز مرجعیت دارد و نه برای مخاطب. من دقیقاً همین اعتقاد را دارم و برای این حرف هم سند دارم. امروز تقریباً هیچ تماشاگر جدی‌ای وجود ندارد که بگوید «من بر اساس نظر یک منتقد رتم فلان فیلم را دیدم». اگر هم چنین موردی باشد، درصد آن قدر ناچیز است که نمی‌تواند معیار باشد.

**جملاتی از قبیل «این فیلم خوب نیست»، «به درد نمی‌خورد»، «کارگردان بلد نیست»، اساساً نقد محسوب نمی‌شوند. این‌ها داوری‌های عامیانه‌اند. نقد باید روشمند باشد، تحلیل داشته باشد و مبتنی بر دانش و شناخت باشد.**

**گبرلو:** بله، و این جمله اساساً غلط است. منتقد حق ندارد این گونه صحبت کند. منتقد باید فیلم را ببیند، درباره آن فکر کند، مطالعه کند و بعد به یک تحلیل برسد. اینکه بگوییم «دوست نداشتم» یا «اشغال بود»، نه نقد

شود. یادداشت می‌نویسید، متن اصلاح می‌شود، دوباره بازنویسی می‌کردید و تازه بعد از این مراحل ممکن بود اجازه انتشار بگیرد. این یک فرآیند کاملاً آموزشی بود؛ یعنی شما در عمل یاد می‌گرفتید که نقد چیست و چگونه باید نوشته شود.

**سقوط در حوزه فرهنگ یک شبه اتفاق نمی‌افتد. نه در یک شب، نه حتی در یک سال. گاهی ممکن است بیست سال طول بکشد تا نتیجه آن را ببینیم. همان‌طور که فرهنگ‌سازی هم کار کوتاه مدت نیست. اما مشکل اینجاست که مدیران فرهنگی ما معمولاً عمر مدیریتی کوتاهی دارند؛ سه یا چهار سال. وعده‌هایی می‌دهند که از همان ابتدا هم معلوم است شعاری است، چون مدیر بعدی می‌آید و همه چیز تغییر می‌کند. در این میان، ما خودمان هم بی‌تقصیر نبودیم. چه در انجمن منتقدان، چه در فضاهای رسانه‌ای دیگر. یکی از مصداق‌هایی که همیشه در باره‌اش صحبت می‌شود، برنامه «هفت» است. این برنامه می‌توانست فضای بسیار مناسبی برای معرفی منتقدان جدی و حرفه‌ای باشد. اما سؤال این است که آیا امکان شناسایی دقیق‌تر وجود نداشت؟ آیا نمی‌شد یک جمع محدودتر، جدی‌تر و حرفه‌ای‌تر از منتقدان را معرفی کرد؟ اینکه این فیلم خوب است و بد است خوانش اثر ادبی و هنری نیست.**

**گبرلو:** اینجا لازم می‌دانم توضیحی بدهم. در دوره‌ای که من در برنامه «هفت» حضور داشتم، یک آمار از مرکز تحقیقات صداوسیما گرفتم که برای من بسیار تعیین‌کننده بود. بر اساس آن آمار، حضور یک منتقد ثابت باعث شده بود ذهنیت بخشی از مخاطبان نسبت به سینمای ایران به شدت منفی شود. این مسئله برای من مهم بود، چون برنامه زنده بود و تأثیر مستقیم روی افکار عمومی داشت. و همین مسئله باعث شد که تصمیم بگیرم منتقد ثابت نداشته باشم که بار منفی برای برنامه نداشته باشد. بله، من روی آنتن زنده اعلام کردم که از این به بعد منتقد ثابت نداریم. دلیلش هم این بود که از تنوع فکری استفاده شود و بار منفی خاصی به مخاطب تحمیل نشود. در نتیجه، حدود چهل تا چهل و پنج منتقد سینمایی شناخته‌شده در برنامه حضور پیدا کردند. بدون استثنا، قبل از دعوت هر کدام، من نقدهای مکتوب آن‌ها را در مطبوعات می‌خواندم. آن زمان اینترنت به شکل امروز نبود و مجله و روزنامه معیار اصلی بودند. اینجا یک نکته مهم وجود دارد که معمولاً فراموش می‌شود؛ اینکه منتقدی که خوب می‌نویسد، الزاماً منتقد شفاهی خوبی نیست. تحلیل